

پیامی از ژرفای سکوت

و شعرهای دیگر

نارخواجه چاری زاده (شاعر سمرقندی)



به نام خداوند بخشنده مهربان



انتشارات لوح فکر

پیامی از ژرفای سکوت و شعرهای دیگر

خواجه (شاعر سمرقندی)

گردآوری:

پیروزه شهباز . مهدی حائری

ویراستاران:

صدیقه فرزانه . مازیار نعیمی



انتشارات لوح فکر
تهران ۱۴۰۰



پیامی از زرفای سکوت و شعرهای دیگر
خواجه (شاعر سمرقندی)

گردآوری: پیروزه شهباز، مهدی حائری

ویراستاران: صدیقه فرزانه، مازیار نعیمی

طرح جلد: پاشا دارایی

صفحه‌آرایی: علی سراجی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: آرمانسا

چاپ اول: بهار-۱۴۰۰

شمارگان: ۲۰۰ نسخه

شابک: ۰-۹۸-۸۵۷۸-۹۶۴-۹۷۸

قیمت: ۴۰۰۰۰ تومان

«تمامی حقوق برای ناشر محفوظ است»

تلفن: ۶۶۴۱۶۴۱۴ (۰۲۱)، ۰۹۱۲۲۱۶۱۰۴۷ ایمیل: info@lfp.ir

نشانی: خ انقلاب، خ فخر رازی، کوچه شهدای ژاندارمری، پلاک ۶۲، واحد ۴





در سر خود همچو شمع از شعله تاجی داشتم ،
ترک سراز نام خود کردم ، تخلص خواجه شد .

ما و سمرقند

انتشار کتاب فرهنگ مردمی آثار مولوی نخستین اقدام در مسیر ارتباط با فرهیختگان سمرقند بود و انتشار کتاب از زرفای سکوت دومین گام در این مسیر است و امیدواریم تا این پروژه ادامه یابد. اگر امروز تهران به عنوان بزرگترین شهر پارسی زبان کانون تولید ادبیات فارسی است نباید نقش نویسندگان و شعرای سایر شهرهای فارس نشین را فراموش کرد. به همین قیاس نباید سایر خواهران تهران و سایر شهرها را نادیده گرفت به ویژه که اگر نقش تاریخی در فرهنگ و ادب پارسی داشته باشند. زبان مردم امروز در تهران و سایر شهرهای فارس زبان از پیچ و خم های تاریخ عبور کرده است و با آنچه قرن ها قبل بوده فاصله گرفته است. اما آنچه امروز در شهرهای دیگر فارسی زبان خارج از ایران میان مردم جریان دارد بسیار شبیه به ریشه های کهن زبان فارسی است و تبادل فرهنگی در حوزه ها به غنای بیشتر زبان می انجامد.

فرارودان که روزگاری همراه با خراسان بزرگ کانون دانش و ادب فارسی بودند با تحولات سیاسی و اجتماعی از خویشاوندان شان دور شدند. اما هیچگاه چراغ محافل ادبی در آنجا خاموش نشد. زبان رسمی و خط رسمی شان تغییر کرد ولی کلام روزمره و فکر و ذکر شان کماکان پارسی ماند دست کم میان قشری از فرهیختگان که میراث دار ادیبان و سخنوران

بودند. برخی از نویسندگان فارسی زبان در سمرقند، بخارا، فرغانه و... حتی اگر از دیارشان مهاجرت کرده باشند اما کماکان به فارسی شعر می‌سرایند و به فارسی رمان و داستان می‌نویسند.

تلاش انتشارات لوح فکر این است تا آنچه در این روزگار به زبان فارسی، توسط اهل فرهنگ و ادب آن دیار تالیف می‌شود در این منتشر کند و نقشی در این تبادل فرهنگی داشته باشد.

از اعتماد نویسندگان و شعرای اهل سمرقند به انتشارات لوح فکر سپاسگزاریم. همچنین به طور ویژه از دوست عزیز آقای مازیار نعیمی ممنون هستیم که زمینه‌ساز انتشار این آثار شدند.

فهرست

۱۷	 سپیده دم
۱۹	 صبح عربان
۲۰	 کو؟.. کو؟... ی کوکو
۲۲	 بانگ مرغ سپیده دم
۲۳	 رؤیای بیداری
۲۴	 در انتظار آفتاب
۲۶	 جنگ با نهنگ و مارها
۲۷	 زندگی و مرگ
۲۹	 پرتوی برق لبخند
۳۱	 و استعداد می میرد
۳۳	 ظلمت
۳۶	 پیامی از ژرفای سکوت
۳۸	 فصل عشق
۴۰	 خنده چون شرشره شفاف

- ۴۴ نهنگ قعراقیانوس
 ۴۹ اشک شمع تصویر
 ۵۱ شب بادۀ موی مهین تو
 ۵۳ ترانهٔ عشق دختر کوهسار
 ۵۵ شراب بوسه
 ۵۷ آهنگ کلام تو
 ۵۸ سروش زردشت
 ۵۹ اسماعیل سامانی
 ۶۱ بیاض حسن روی دلبر صبحدم اندام
 ۶۲ می عشق
 ۶۳ ای دلبر آینه دار من
 ۶۵ صورپردازم، آینهٔ حیرت آبادم
 ۶۶ تصویر رؤیا
 ۶۸ ارغنون عشق
 ۷۰ از درخت قامت یک گل نیفتد بر زمین
 ۷۲ انگیزه
 ۷۴ در زیر سایهٔ درخت فواره
 ۷۶ در سایهٔ بید عشق
 ۷۸ دختر خوش رو
 ۸۰ بیاض رؤیت سپیده دم
 ۸۲ آینهٔ عشق
 ۸۳ تو در آغوشم یک آغوشی چون یک آغوش گل
 ۸۴ یا عشق... یا مرگ...
 ۸۶ روزگاری شد که مسکن کرده ام میخانه را

- ۸۷ دست من و دامان تو
- ۸۹ ای گل مهر گیاه من
- ۹۰ شب، چشم آسمان پر از اشک ستاره بود
- ۹۱ نیایش خورشید
- ۹۳ چراغ قهر اقیانوس
- ۹۵ قهوه "حیات" *
- ۹۷ پیام دنیای نو
- ۹۸ قصیده صلح
- ۱۰۰ قصیده ای علیه جنگ هسته ای
- ۱۰۲ مقبره اسماعیل سامانی
- ۱۰۳ و از آن سوی شب رؤیایی
- ۱۰۶ آینه و الماس باید بود
- ۱۰۷ بوسه مرگ
- ۱۰۹ از عشق تو تا عشق حق!
- ۱۱۱ نیایش آفرینش
- ۱۱۴ از نیستان می رسد آوازی
- ۱۱۸ اسرار معنی آدم
- ۱۲۰ نوای بریط بارید
- ۱۲۱ حکایت ساز موسیقی و حکیم یونان فیثاغورث
- ۱۲۲ حکایت نوای بریط بارید در جشن نوروز
- ۱۲۵ عزیزالدین نسفی
- ۱۲۷ علامه اقبال
- ۱۲۹ موسپیدی از عالم رؤیای طلای
- ۱۳۳ قرض واپسین فرزندان

- اشک و شب‌نم ۱۳۸
- با قلم سرکوب باید کرد! ۱۴۰
- آثار زیر خاکستر ۱۴۲
- سرزمین تاجیکان تاجدار ۱۴۴
- دوشنبه ۱۴۶
- سغدستان ۱۴۷
- داستان قهرمان سغدیان اسپیتمان ۱۴۹
- صبح نوید ۱۵۰
- منظرهٔ تنور آتشین آسمان و نان ۱۵۲
- داستان نبرد دیرپای دونیرو ۱۵۳
- آهنگ راز نهان عشق ۱۵۴
- به شاعر جعفر محمد ترمذی ۱۵۵
- ندامت بزرگ ۱۵۶
- می به جام گل بریزیم ۱۵۹
- جشن نوروز بزرگ ۱۶۱
- خورش ضحاک ۱۶۳
- معمار قصر عشق و شاهکار مینیاتوری «راه بزرگ ابریشم» ۱۶۴
- رقاصه می‌رقصد! ۱۶۶
- دادرس کواندر عالم؟ ۱۶۷
- یک زمره بهر خاک وطن می‌گرید، ۱۶۸
- در هوای آهنگ ترانه‌های احمد ظاهر ۱۷۰
- از خاک زرفشان تالعل بدخشان ۱۷۲

پیش‌گفتار

این کتاب (پیامی از ژرفای سکوت و شعرهای دیگر) سروده شاعر امروزین سمرقند (نارخواجه چاری زاده) متخلص به "خواجه" است.

خواجه در سال ۱۹۷۲ میلادی در روستای "باغ چارباغ" ناحیه دهقان آباد استان سمرقند پا به این جهان گذاشت. او از همان دوران کودکی به زبان تاجیکی و شعرای فارسی زبان عشق می‌ورزید. در هیجده سالگی در دانشکده زبان و ادبیات تاجیکی دانشگاه دولتی سمرقند مشغول به تحصیل شد. دوره لیسانس و فوق لیسانس را در این دانشگاه گذرانید و سپس در رشته دکترای ادبیات فارسی تحصیلاتش را ادامه داد. "جهان بینی عزالدین نسفی" موضوع رساله وی در مقطع دکتری بود.

خواجه علاوه بر تدریس زبان و ادبیات تاجیکی در دانشکده پزشکی سمرقند، به سرودن اشعاری در قالب کهن و آزاد می‌پردازد. خواجه سعی می‌کند حتی در اشعار احساسی خود دردهای زمانه خود را نیز بازتاب دهد:

ای دلبر قشنگ عشق

بیا که زیر سایه فواره‌های آب

با هم نشسته تا

برگوش همدیگر

بر رغم درد و مرگ

خوانیم ترانه‌های سبز عمر عشق را.

تمام سروده‌هایش چه در قالب‌های کهن چه در شعر آزاد و تمام مضامینی
که انتخاب کرده زیبا و قابل تأمل است و بعضی از تعبیراتش در نوع خود بی
نظیر است و اعجاب هر شعر دوستی را برمی‌انگیزد:

سپیده دم

وقتی که می‌دمد

بنگر

گویا

دختری صبحدم اندام

در سرکوه بلند شب نشسته

با کف دستان شیرآلودش

دیگ قیراندود واژگون فضا را

با شیر

می‌شوید.

البته ذکر این نکته واجب است که زبان رسمی ازبکستان، ازبکی و خطشان
سیریلیک و زبان دومشان، روسی است، اما مردم سمرقند به تاجیکی سخن
می‌گویند و دوستان فرهنگ و زبان فارسی هستند. تاجیکان جشن نوروز را با

شکوه هرچه تمامتر برگزار می‌کنند. خواجه و دیگر شاعران تاجیکی ازبکستان برآنند که زبان و شعر شعرای پارسی گوی و تاجیکی، چه آنها که از سمرقند و بخارا و تاجیکستان برخاسته‌اند و چه شعرای پارسی گوی ایرانی در ازبکستان شناخته شوند و مورد توجه بیشتر قرار گیرند.

نخستین مجموعه شعر خواجه در قالبهای سنتی و آزاد با نام "پیامی از ژرفای سکوت" در سمرقند به چاپ رسیده در دسترس شماست. گزینه شعرهای خواجه در مجموعه "از سمرقند چو قند" تالیف "استاد ابراهیم خدایار" منتشر شده همچنین مجدداً گزینه شعرهای او در دانشنامه زبان و ادب فارسی ازبکستان به سرپرستی "دکتر عباسعلی وفایی" انتشار یافته است.

دکتر ابراهیم خدایار در معرفی خواجه نوشته است: خواجه از جمله شاعران محیط ادبی سمرقند است، که در اشعار خود علاوه بر انعکاس نیازهای زمانه خویش، توجه زیادی به زبان و محتوا در شعر دارد. وی از معدود شاعران این منطقه است، که در توجه به میراث سبک هندی و شیوه تصویر آفرینی به این سبک دارای تاملات جدی است. حال آنکه به میراث سبک عراقی به ویژه حافظ شیرازی نیز سخت دلبسته است. [کتاب از سمرقند چو قند]

خواجه از اعضای هیات اتحادیه نویسندگان تاجیک است

به همت نشر لوح فکر برآنیم که مجموعه‌ای از آثار ادیبان و بزرگان تاجیک را به چاپ برسانیم از این مجموعه کتاب "فرهنگ مردمی آثار مولوی" اثر مولوی شناس بزرگ "استاد حیات نعمت سمرقندی" به چاپ رسیده است. امیدواریم به زودی اثر دیگری از این استاد با نام "سپهر آرزو: تذکره شعرای سمرقند" را منتشر کنیم. همچنین در صدد جمع‌آوری گزیده اشعاری از شعرای امروز

سمرقند و بخارا هستیم. امیدواریم چاپ این آثار زمینه‌ای باشد برای آشنایی و ارتباط بیشتر این دو سرزمین.

سپیده دم

سپیده دم

وقتی که می دمد

بنگر،

گویا

مرغ سپیده دم

با نوک منقار تیزش

دانه های آتشین اختران را

یک یک از بام فضا

چون پاره های شیشه

بشکسته

می چیند!

سپیده دم

وقتی که می دمد

بنگر

گویا

دختری صبحدم اندام

در سرکوه بلند شب نشسته

با کف دستان شیرآلودش

دیگ قیراندود و ازگون فضا را

با شیر

می شوید!

صبح عریان

صبح عریان نوراندود

همچون دوشیزهٔ عریان

از پس پردهٔ تاریک شب رویا

پدید آمد

به زمین گام نهاد و

نفس نرم کشید

عالم از خواب خوش خود

ناگهان بیدار شد

دشت خمیازه کشید!!!

نرگس از ساغر چشمش

اشک شبنم بزدود!....

کو؟.. کو؟... ی کوکو

سحرگه بر سر شاخ خزان یک درخت پیر

نشسته مرغ کوکو گفت:

کو؟...

کو؟.....

کو؟.....

کو؟.....

که من پی بردم او می گفت:

عدالت کو؟

حقیقت کو؟

محبت کو؟

صداقت کو؟

وناگه جغدی از عمق سیاه قصر ویرانه

بدادش این جواب شوم:

همه شد حبس زندان جهالت

همه گردید اسیر نفس انسانی

ازیرا

درخت عدل و انصاف ریشه‌کن شد

و آن گه موسپیدی گفت:

چه سود؟

زمانی بود

زمانی شد

کنون بویی ندارد گل

ندارد قدر، الان آدمیزاد

به خاک افتاده اکنون دُر معنی

والان

زمانی است که یکی نادان و داراست

دگر نادار و دانا است

الا، ای انسان پاک بخت و آزاده

چه باید کرد؟...